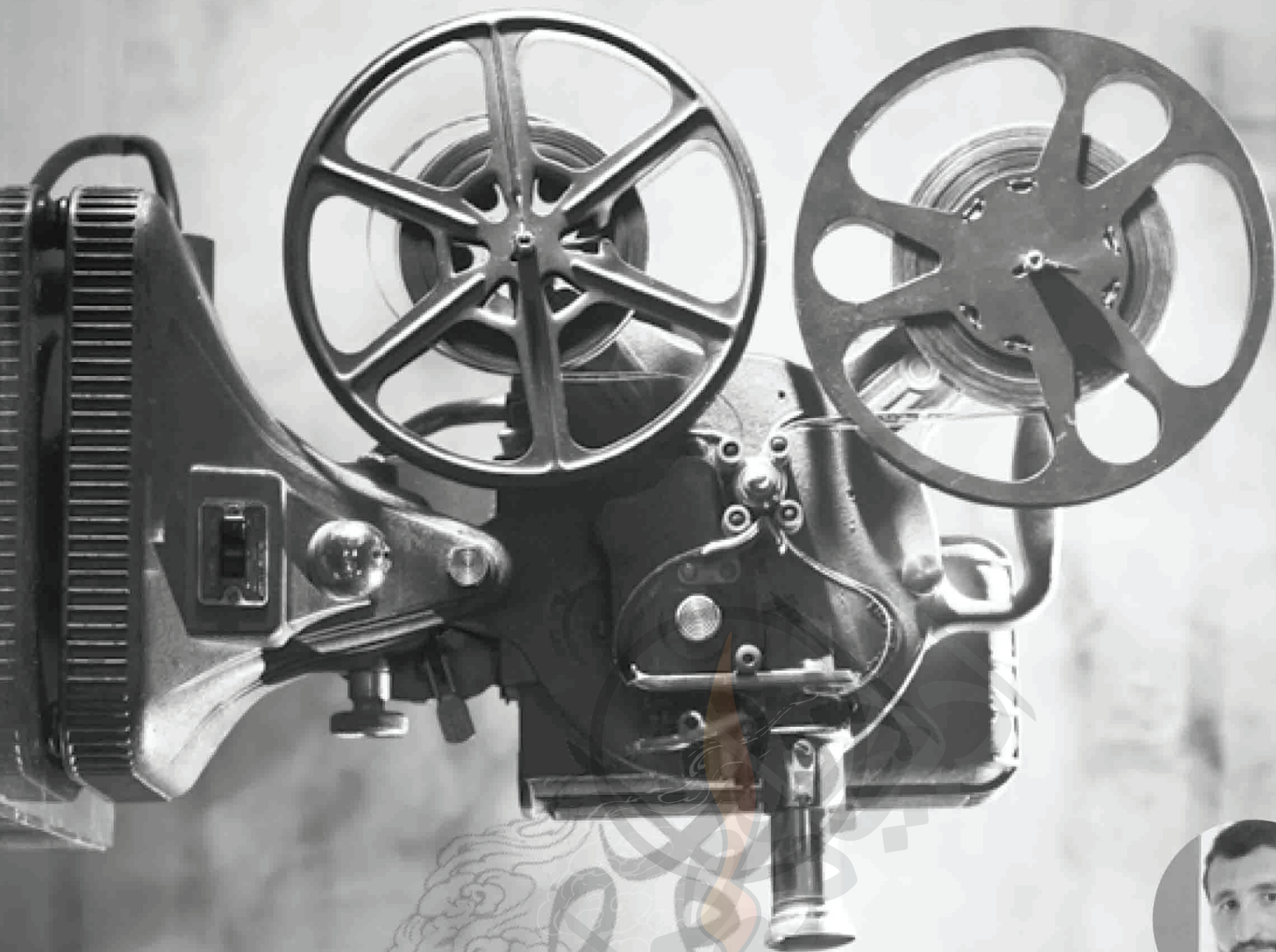




سید علی موسوی

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

نگاهی به تاریخ سینمای افغانستان



۸۴



ادبیات و هنر

فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری
شماره دوم و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

یکی از ویژگیهای منحصر به فرد دنیای امروز وجود ارتباطات وسیع انسانی است تا حدی که عصر نو را عصر اطلاعات و جامعه امروزی را جامعه اطلاعاتی نامیده‌اند. این رسانه‌ها در پیدایش عادات تازه، تغییر در باورها، خلق و خوی و رفتار انسانها، تکوین فرهنگ جهانی و نزدیک کردن جوامع و ملل سهم شگرفی دارند. تا جایی که امروزه ابزاری قدرتمندتر از رسانه‌ها جهت تأثیر بر فرهنگها نداریم. قدرتهایی که رسانه را شناسد ولو دارای والاترین فرهنگها باشد نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. صاحبان رسانه‌ها صاحبان جهان است. یکی از مهمترین این رسانه‌ها سینماست که قدمتی بیش از صد و پانزده سال را دارد.

در این بین ما در صدد شناختی از سینمای افغانستان و آسیب‌شناسی هر چند کوتاه از آن هستیم که چرا امروزه با وجود پیشرفتهای تکنیکی زیاد در سینمای معاصر جهان و مبدل شدن آن به یک صنعت پردرآمد و پررونق سینمای افغانستان یک هنر پیش پا افتاده و بی ارزش تلقی می‌گردد؟ همینطور این پرسش که آیا صنعتی به نام سینما در افغانستان داریم؛ هنری که در افغانستان هیچگاه برای رشد و بالندگی خود بستری آرام نداشته است؟ جنگهای ۳۰ ساله در افغانستان همه داروندار فرهنگی ما را بی نصیب نگذاشته است. ویرانیها و فقر اقتصادی - فرهنگی نیز صدمه بیشتری بر پیکر سینمای آن وارد نموده است و آن را دستخوش تغییرات گوناگون و تا حد نابودی سوق داده است تا اینکه در چند سال اخیر تولدی دوباره یافت.

تاریخچه سینما

سینما شاخه‌ای از هنر است که در آن یک داستان به وسیله دنباله‌ای از تصاویر متحرک، فیلم، نمایش داده می‌شود. یک اثر سینمایی از عناصر تصویر و صدا تشکیل شده است که بر اساس فیلمنامه یا سناریو و توسط مجموعه‌ای از بازیگرها، کارگردان، فیلمبردار و عوامل دیگر ساخته می‌شود. سینما جدیدترین شاخه هنر امروزه یکی از عمومیترین و محبوبترین تولیدات هنری را ارائه می‌کند.

با توجه به رویکرد چندگانه سینما در حوزه روانشناختی، فلسفه، زیبایی‌شناسی و موارد دیگر و ارتباط ژرف با سایر هنرها و... سبب شده که ارائه تعریف جامع و مانعی که بتواند شناخت مجموعی از هنر سینما را بیان نماید کار دشوار و پیچیده‌ای باشد. با این حال بعضیها اینگونه تعریف کرده‌اند: وهم مخیل مصور مصوت.^۲ که به نظر ما هم کامل نیست و

شامل سریال و سایر فیلمهای کوتاه و مستند و... می‌شود. تاریخ سینما با ساخت سینماتوگراف، اولین دوربین فیلمبرداری، توسط برادران لومیر^۳ در سال ۱۸۹۵ شروع شد. برادران لومیر خود دهها فیلم کوتاه ساختند که همه آنها صرفاً از یک نما تشکیل می‌شد و قطع، وصل و تدوین در آنها وجود نداشت. از جمله این فیلمها می‌توانیم به «ورود قطار به ایستگاه»، «غذا خوردن کودک» و «خروج کارگران از کارخانه» اشاره کنیم؛ ولی با این همه موفقیت برادران لومیر تصور کردند که این اختراشان چندان آینده‌ای ندارند. از این رو دوربین خود را به دیگران چون جورج میلیس فروختند. وی اولین فیلم داستانی - فانتزی را با جلوه‌های ویژه ساخت. پس از میلیس، پورتر باعث تکامل بنیادین و ساختاری سینما شد. او با ساختن فیلمهای «زندگی آتش‌نشان امریکایی» و «سرقت بزرگ قطار» سینما را به عنوان پدیده‌ای که امروزه می‌شناسیم معرفی کرد. وی پیشگام فن تدوین فیلم نیز است تا اینکه گریفیث با فیلمهای «تولد یک ملت» ۱۹۱۵ و «ناسازگاری» ۱۹۱۶ انقلابی در سینما به وجود آورد.

وی اولین کسی بود که دوربین را به حرکت درآورد. در سال ۱۹۲۶ با صدا دار شدن سینما انقلابی دیگر به وجود آمد. از سوی دیگر عده‌ای ذات رسانه‌ای آن را کشف کردند؛ یعنی سینما می‌تواند با مخاطب ارتباط و حامل پیام باشد و می‌تواند یک مدل کنترل اجتماعی و برای مدیریت افکار عمومی به کار رود. از این رو در آن سرمایه‌گذاری کردند. به این ترتیب یهودیان اولین مدیران جدی سینما و تا حدودی اروپا شدند چون اقلیت بودند می‌خواستند به نحوی اکثریت را اداره کنند و برای این مدیریت سینما بهترین جا بود؛ زیرا هم ارزان بود و هم تأثیرگذار و هم بسیار پردرآمدزا.

سینمایی که از ابتدا با یهودیان شکل گرفت، اساساً هنری نبود؛ بلکه نگاه اقتصادی حاکم بود؛ چون هر فیلم ذائقه‌ای پدید می‌آورد^۴ که این ذائقه سفارش دهنده آثار بعدی است (این چیزی است که سالها به آن توجه نشده) آنها این ذائقه‌ها را مدیریت کرده‌اند و طبق نیازشان مخاطب را به هر جایی برده‌اند. از این رو ما در غرب شاهد بسیاری از بی بندوباریها، دین گریزها،

۳. خیلیها معتقدند که دوربین و سینما را ادیسون امریکایی انتخاب کرده است. عده‌ای گویند که برادران لومیر در فرانسه و بعضیها گویند که کار انگلیسیهاست؛ اما استاد شاه حسینی قائل به آن است که ابن هیثم مخترع دوربین و اتاق تاریک است و او را پدر سینما گویند.

۴. هر چند نمی‌توان این دو برادر فرانسوی را یگانه افرادی دانست که به پیدایش هنر سینما کمک کردند. پیدایش سینما و فن فیلمبرداری خود مرهون پیشرفتهای بسیار زیادی هم در عرصه تکامل نگاتیو بود و هم تکامل دستگاههای اولیه عکاسی. به طوری که نمی‌توان قاطعانه از یک نفر به عنوان مخترع سینما نام برد.

۵. ذائقه لزوماً خواست مخاطب نیست، بلکه ممکن است به او القا شود و این ذائقه می‌تواند مدیریت شود. پس یک فیلم می‌تواند در عین واحد هم برای فیلمهای بعدی ذائقه سازی کند و هم مطابق با نیازهای سیاستمداران و...

سینما شاخه‌ای از هنر است که در آن یک داستان به وسیله دنباله‌ای از تصاویر متحرک، فیلم، نمایش داده می‌شود. یک اثر سینمایی از عناصر تصویر و صدا تشکیل شده است که بر اساس فیلمنامه یا سناریو و توسط مجموعه‌ای از بازیگرها، کارگردان، فیلمبردار و عوامل دیگر ساخته می‌شود. سینما جدیدترین شاخه هنر امروزه یکی از عمومیترین و محبوبترین تولیدات هنری را ارائه می‌کند.



تاریخ اصلی سینمای افغانستان را می توان با ساخت اولین فیلم افغانی «عشق و دوستی» (۱۹۴۹م) توسط رشید لطیفی که در هندوستان ساخته شد در نظر گرفت که بعد از آن مراکز معدودی برای نمایش فیلمهای هندی در شهر کابل به وجود آمد. سپس مؤسسه فیلمسازی دولتی «افغان فیلم» با فاصله حدود بیست سال (۱۹۶۶) پس از تولید اولین فیلم توسط وزارت مطبوعات وقت ایجاد گشت که به نحوی بیانگر عدم رغبت دولت به سینماست. بعد از تأسیس «افغان فیلم» ساخت فیلم با کمک امریکا در افغانستان آغاز شد.

روی آوردن به هر نوع عرفانهای خرافی، شیطان پرستی و... در یک کلام بردگان مدرن هستیم. سینما در اکثر کشورها مراحل ترقی خود را می پیمود که بر اثر جنگ جهانی اول و دوم بسیاری از سینماها رو به ویرانی و تعطیلی نهاد (به خصوص سینماهای اروپا)؛ ولی در این بین سینمای امریکا نه تنها رو به ویرانی نهاد بلکه دولتمردان بیشترین استفاده را از آن برای پیشبرد اهداف خود بردند و با سرمایه گذاری که یهود کردند توانستند هالیوود را به عنوان قدرتمندترین رسانه جهانی برای تأثیر بر فرهنگ و اندیشه مردم جهان تبدیل کنند.

تاریخچه سینمای افغانستان

متأسفانه در مورد پیدایش سینمای افغانستان اطلاعات چندانی در دست نیست اینکه جرقه های ابتدایی بر شکل گیری این هنر در چه زمانی صورت گرفته است؟ آنچه را که تاریخ گواهی می دهد به طور کلی در ابتدا حبیب الله خان پس از سفر به هند، تحت سلطه بریتانیا در سال ۱۹۰۷م به تمدن و تجدد بسیار علاقه مند شد؛ مثلاً تلفن، پستخانه، عکاسی و... را او به افغانستان آورد؛ چنانچه که سراج الاخبار در دوره او پدید آمد.^۱ در طی سفری به هند تحت استعمار انگلیس عکاسی را به افغانستان آورده و بعدها پسرش امان الله خان بعد از سفر به فرنگ (۱۹۲۸م) با سینما آشنا و زمینه برای ورود به افغانستان فراهم آمده است؛ اما به چه شکل؟ اطلاعات درستی به دست نیامد.

به هر حال تاریخ اصلی سینمای افغانستان را می توان با ساخت اولین فیلم افغانی «عشق و دوستی» (۱۹۴۹م) توسط رشید لطیفی که در هندوستان ساخته شد در نظر گرفت که بعد از آن مراکز معدودی برای نمایش فیلمهای هندی در شهر کابل به وجود آمد. سپس مؤسسه فیلمسازی دولتی «افغان فیلم» با فاصله حدود بیست سال (۱۹۶۶) پس از تولید اولین فیلم توسط وزارت مطبوعات وقت ایجاد گشت که به نحوی بیانگر عدم رغبت دولت به سینماست. بعد از تأسیس «افغان فیلم» ساخت فیلم با کمک امریکا در افغانستان آغاز شد. در طول این سالها سینما فراز و فرودهای بسیاری داشته که می توان به طور کلی به سه دوره تقسیم کرد.

الف. از آغاز تا زمان مجاهدین

هر چند که در ابتدا فیلمهای خوبی اکران می شد؛ ولی از ناحیه مهارتهای تکنیکی ضعیف بوده زیرا با توجه به نوا بودن سینما این امر طبیعی به نظر می رسید. سیستم فیلمبرداری، نگاتیو و اکثراً به صورت شانزده ملی متری بود و فیلمها برای ظهور، چاپ و دیگر کارهای لابراتواری به هند، انگلستان و شوروی

سابق فرستاده می شدند.

در نهایت تحصیل عده ای از فیلمسازان در کشورهای خارجی (به خصوص شوروی) و توجه دولتهای وقت به اهمیت سینما و حمایت از سینماگران (که برای استفاده ابزاری به نفع خود برای تبلیغات ایدئولوژیک خود استفاده می کردند)،^۲ و از سوی دیگر «افغان فیلم» که به عنوان یک مرکز انسجام امور سینمایی کشور توانسته بود نقش خود را با تولید بهترین فیلمها به خوبی ایفا کند و با نمایش دادن آنها در بعضی کشورهای خارجی توجه مردم جهان را به سینمای افغانستان معطوف نماید که در این بین نمی توان کمکهای دولت امریکا به صنعت در حال تکوین سینمای افغانستان را تا زمان کودتای کمونیستی (۱۹۷۸) و بعد از آن کمکهای اتحاد جماهیر شوروی به جای کمکهای امریکا را نادیده گرفت. همه و همه باعث رشد هرچه بیشتر سینما شد تا اینکه دهه هشتاد (۱۹۷۰) شاهد اوج سینمای افغانستان بودیم.

در این سالها کارگردانی مثل انجینیر لطیف، همایون مروت، صدیق برمک، احد ژون و چند تن دیگر با ساخت فیلمهای متعددی به شهرت رسیدند و فیلمهای «طلبکار»، «صبر سرباز»، «جنایتکاران»، «مانند عقاب»، «سرگردان»، «کوچه ها»، «پرنده های مهاجر»، «مزرعه سبز»، «بیگانه» و کمی بعد «حماسه عشق و خاکستر» ساخته شد. به طبع اوج فیلمسازی شرکتهای فیلمسازی شفق فیلم و آریانا فیلم به وجود آمد.

به موازات اکران فیلمهای داخلی فیلمهای هندی مانند دوران پیش از ورود صنعت فیلمسازی به افغانستان در سینما پخش می شد.

ب. دوران جنگ

با تشکیل دولت اسلامی مجاهدین سینما همانند تلویزیون به حالت نیمه تعطیل درآمد.^۳ کمک شوروی در زیرساختهای سینمای افغانستان نیز تازه در حال شکل گیری بود که به دلیل ازدیاد جنگ به سرانجام نرسید. در این زمینه می توان از طرح ایجاد شهرک سینمایی با ظرفیت چندین استدیو، لابراتوار، کتابخانه و بخشهای آموزشی نام برد که اکنون ماکت آن در دفتر ریاست افغان فیلم موجود است.

با آمدن طالبان سینما به کلی تعطیل شد و از نظرها محو گردید و آنها تصویر برداری را به کلی حرام می دانند.^۴ به طوری که افراد را به بهانه کافر شدن و کافر بودن از رفتن به سینما و

۲. فیلمهایی چون دیوار، دایره، بیگانه، فرار، صبر سرباز، خاکستر و... با پشتیبانی دولت تهیه شد.

۳. در دوران مجاهدین فقط دو فیلم به نامهای «گرداب» و «عروج» به کارگردانی نورهاشم حبیب ساخته شد.

۴. افغانستان، ص ۴۹

۱. افغانستان در قرن بیستم صص ۲۲-۲۳

را هم دریغ می‌کند.

با این اوضاع سینما به پیشرفتهایی نائل آمد و آثار خوبی هم ارائه شد. از جمله این آثار می‌توان به فیلم «اسامه» و «جنگ تریاک» از صدیق برمک، «خاک و خاکستر» از عتیق رحیمی، «سه نقطه» از رؤیا سادات و نخستین انیمیشن در تاریخ افغانستان به نام «تهاجم» از افشین دانش اشاره کرد که توانستند توجه و نظر بیشتر داوران جشنواره‌های داخلی و خارجی را به سوی خود جلب کنند که با توجه به شرایط افغانستان حرکتی هر چند کند اما نسبتاً امیدوار کننده است.^۲

سینمای نوگرای افغانستان

از زمانی که سینما در افغانستان آغاز به کارکرد فیلمهای هندی جای خود را در میان فرهنگ مردم ما باز کرده است.^۳ تا جایی که اکثر فیلمهای اکران شده در سینماها هندی بوده و سینماگران ما هم تا حدود زیادی به سبک فیلمهای هندی فیلم می‌ساختند. از این رو تماشاگر افغانستانی به شدت تحت تأثیر الگوهای بالیوودی بود؛ اما با سقوط طالبان فیلمسازان از اکثر نقاط جهان به افغانستان آمده‌اند که دارای اندیشه‌های متعددی می‌باشند. در این بین عده‌ای سعی می‌کنند تا از اغراقهای بالیوود پرهیز کرده و به زبانی واقعگرا مسائل روز جامعه خود را بیان کنند؛ رویکردی که می‌خواهند کم کم با احتراز از خط‌مشی شبه بالیوودی نگاه ویژه‌تری به خود و پیرامون داشته باشند که به آنها سینماگران نوگرا می‌گوییم.

این نوع سینما تا حدود زیادی تحت تأثیر سینمای واقعگرایی سایر کشورها از جمله ایران است. به خصوص آنکه عده‌ای از آنها در ایران تحصیل کرده و از سوی دیگر حضور خانواده مخملباف و ایجاد مؤسسه فیلمسازی در افغانستان (برمک فیلم خود را از طریق این مؤسسه ساخت) در این اندیشه بی تأثیر نبوده است. فیلمهایی مانند «هیس» از سید فهیم هاشمی، «به نام آبیون» و «فرشته‌های زمین» از سید جلال حسینی و «مورچه» از هاشم دیداری با این رویکرد ساخته شده‌اند.

آیا صنعت سینما در افغانستان داریم؟ یعنی صنعتی که بتواند بر فروش در سینماها متکی باشد و هزینه‌های خود را از این طریق به دست آورد؟ با توجه به بازدهی تولیدات فیلمسازی و اینکه هیچ خط فکری در سینمای فعلی دیده نمی‌شود و از سوی دیگر عمده فیلمها به صورت سفارشی ساخته می‌شود و با وجود مشکلاتی دیگر که به آن می‌پردازیم می‌توان گفت که صنعت سینما به معنای واقعی آن در افغانستان وجود ندارد.

کار در صنعت سینما منع می‌کردند. از این روبه دلیل جنگ و تسلط طالبان بسیاری از فرهنگیان کشور ما آواره دیار غربت شدند و فعالیت هنری متوقف شد. دروازه‌های هنر به روی مردم مسدود گردید و هنر موسیقی و نقاشی و سینما کاملاً غیر مشروع خوانده شد و جلو رشد هنر کاملاً گرفته شد.

در دوران طالبان سالنهای سینمای کشور مهر و لاک گردید و بعضی از سینماها تغییر کارکرد داده به مسجد و... تبدیل شدند و در اثر تداوم جنگها تقریباً بیشتر آنها به ویرانه‌هایی تبدیل گردیدند که در حال حاضر هم بقایای آن گویای آن سالهای خفقان است. در این دوره حتی اقدام به تخریب آثار سینمایی نیز کردند که برخی از این آثار از جمله آرشیو تلویزیون ملی افغانستان به وسیله افراد هنر دوست از نابودی نجات یافتند (آرشیو فیلمهای افغانی حدود ۴۲ فیلم است).

سینمای افغانستان در خارج

در دوران بی ثباتی حاکم بر افغانستان تعدادی از فیلمسازان در عالم مهاجرت نیز دست به ساخت فیلم زدند. هرچند تولید این نوع فیلمها رشد و بهره هنری برای افغانستان به ارمغان نیاورد؛ ولی چون نگذاشت که خط تولید فیلم قطع گردد آنها با توجه به شرایط موجود امری قابل توجه است.

از جمله فیلمهایی که در خارج ساخته شدند در کشور بیگانه (امریکا)، شکست شب (پاکستان)، شکست (هندوستان)، خاکستر عشق (امریکا)، غربت (ازبکستان) و سریال شیرین گل و شیرآقا در روسیه که تمام این فیلمها به صورت ویدئویی تهیه شده‌اند.

ج. وضعیت فعلی سینمای افغانستان

پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱م سینمای افغانستان در حالی با تلاشهای فردی بدون پشتوانه و بدون برنامه‌ریزی به صورت خودجوش به وجود آمد که دیگر سالن سینمایی برای نمایش نمانده است. در افغانستان سینما خیلی کم است؛ مثلاً تا سال ۱۳۷۱ ش حدود چهارده سینما و عمدتاً در کابل بوده، در حالی که «ایران در سال ۱۳۵۳ حدود ۴۳۸ باب سینما»^۱ داشته است. سینمای افغانستان نه از حمایت دولت برخوردار است و نه از سوی سرمایه‌گذاران داخلی؛ لذا برای شبکه‌های تلویزیونی مشکلات بسیاری که بر اثر سی سال جنگ به وجود آمده است.

در چنین شرایطی طبیعی است که کمترین توجه به سینماگران نباشد و دولت نخواهد که بودجه‌ای را برای پیشرفت و شکوفایی این هنر که نقش بسیار بارزی در فرهنگسازی دارد اختصاص دهد؛ ولی با این حال حتی حمایت‌های معنوی خود

۲. اصولاً پروسه تولید فیلم در افغانستان از آغاز تاکنون به دلیل عدم حمایت دولت، ناکارآمدی مدیریت و رقابت ناسالم و... یک پروسه بسیار کند است

۳. به علت‌های مختلف از جمله اشتراکات فرهنگی بسیاری که بین دو کشور وجود دارد.

۱. تاریخ ایران ص ۳۹۷



و سینما پرداخت. او نخستین نقشش را در فیلم «سیاه مو و جلالی» به اجرا گذاشت که البته بازیهای او در فیلم «اختر مسخره» (۱۳۶۰) از انجینر لطیف، جزو شاهکارهای تاریخ سینما افغانستان محسوب می‌شود.

چند فیلم از سینمای افغانستان

سینمای افغانستان با وجود تمام چالشها و مشکلاتی که دارد فرآورده‌های خوب سینمایی مانند «اسامه»، «خاک و خاکستر»، «من اسب می‌خواهم نه زن»، «سیبی از بهشت» همایون مروت، «جاده یک طرفه» از بصیر سنگی و «سه نقطه» از رؤیا سادات را نیز شکل داده است که هر کدام با توجه به فضای ویژه خود از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

اسامه

فیلم اسامه (۲۰۰۳) موفقترین فیلم افغانستانی است که مقطعی از دوران طالبان را نقد می‌کند. فیلم روایتگر زندگی دختری دوازده ساله است که در دوران حکومت طالبان به همراه مادر و مادر بزرگش در افغانستان زندگی می‌کند. با توجه به اینکه در دوران طالبان مردها فقط حق کار کردن دارند خانواده بدون مرد آنها بدون غذا می‌ماند تا اینکه مادرش تصمیم می‌گیرد که با کوتاه کردن موهای دخترش او را به سر کار بفرستد.

توجه به جزئیات و روابط بین شخصیتها نشان از شناخت کارگردان از محیط و جامعه دارد. اسامه نخستین فیلم بلند صدیق برمک و نخستین فیلمی است که بعد از حکومت طالبان در افغانستان تهیه شده است.

این فیلم با زمان ۱۲۰ دقیقه محصول مشترک افغانستان، هلند، ژاپن، ایرلند و ایران است که با کمک مالی و قرار دادن افراد فنی و وسایل کار از طرف خانه فیلم مخملباف ساخته شده است. اسامه در دهها جشنواره جهانی حضور یافت و نزدیک به پانزده جایزه (از جمله سه جایزه در کن، جایزه گلدن کلوپ و پلاک فلینی) گرفت.

جنگ تریاک

جنگ تریاک (۲۰۰۸) دومین اثر برجسته سینمایی صدیق برمک است که باز هم در آن مانند فیلم قبلی تفکر طالبانی به نوعی نقد شده است. طالبان در فیلمهای برمک نه فقط به عنوان یک گروه نظامی مافیایی بلکه به عنوان یک تفکر حاکم و رادیکال دینی در افغانستان و منطقه مطرح شده است.

فیلم جنگ تریاک یک طنز تلخ سیاسی اجتماعی است طنزی که جهل، جنگ، سیاست و شعارزدگی امروز در افغانستان را به تصویر درآورده است.

فیلم قصه زندگی یک خانواده روستایی افغانستان است که در یک تانک فرسوده روسی و در میان مزرعه تریاک زندگی

معرفی چند کارگردان از افغانستان

از پیشکسوتان می‌توان رشید لطیفی (که کارش را از تئاتر آغاز کرده و اولین فیلم افغانی را ساخت) عبدالخالق علیل را که اولین فیلم هنری بلند افغانی را ساخت نام برد. در عصر کنونی برمک، رحیمی، نبی، لطیف احمدی، همایون مروت و... را نام برد.

صدیق برمک

صدیق برمک (متولد ۱۹۶۲، پنجشیر) کارگردان و فیلمساز نامدار افغانستانی است. در رشته فیلمسازی از دانشگاه مسکو فارغ‌التحصیل شده است. وی سه فیلم کوتاه دیوار، دایره و بیگانه و دو فیلم مستند خود را در دوران قبل از طالبان ساخت و بعد از سقوط طالبان اولین فیلم بلند افغانی به نام اسامه را در سال ۲۰۰۴ ساخت و بعدها فیلم «جنگ تریاک» را در سال ۲۰۰۸ بر روی پرده برد. وی بیشترین آوازه خود را از فیلم اسامه به دست آورده که برای فیلم اسامه جوایز متعددی چون پلاک یادبود فلینی، جایزه دوربین طلایی جشنواره کن، جایزه گلدن گلوب بهترین فیلم خارجی (۲۰۰۴)، جایزه اصلی جشنواره «فیلم نو و رسانه نو» در شهر مونترال کانادا و... را به دست آورد.

عتیق رحیمی

عتیق رحیمی (متولد ۱۹۶۲ در کابل) در دبیرستان فرانسوی کابل تحصیل کرد و در زمان جنگهای داخلی افغانستان در سال ۱۹۸۴ به پاکستان گریخت و پس از درخواست پناهندگی از سفارت فرانسه به پاریس رفت و در دانشگاه روان به تحصیل ادبیات مدرن فرانسه پرداخت و پس از آن مدرک دکترایش را در رشته سینما از سوربون دریافت کرد. او نخستین رمان خود به نام خاک و خاکستر را در سال ۱۹۹۶ نوشت و در سال ۲۰۰۴ بر اساس آن نخستین فیلم خود به همین نام را کارگردانی کرد که با این فیلم در جشنواره سینمایی کن ۲۰۰۴ شرکت کرد و جایزه بخش نگاهی به سوی آینده را به دست آورد.

در سال ۲۰۰۸ م با رمان سنگ صبور برنده جایزه ادبی گنکور شد. او در سال ۲۰۰۲ به افغانستان بازگشت و اکنون در فرانسه به فعالیتهای هنری مانند ساخت فیلم و مجموعه‌های تلویزیونی مشغول است.

فقیر نبی

فقیر نبی (متولد ۱۳۳۱ ش) در کابل به دنیا آمد و تحصیلات متوسطه خود را در همان شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۴۹ هـ. ش. برای ادامه تحصیلات عالی عازم کشور هند شد و در انستیتوت پونا بازیگری سینما آموخت. در سال ۱۳۵۵ هـ. ش. به افغانستان بازگشت و به فعالیتهای هنری در عرصه تئاتر

سینما شاخه‌ای از هنر است که در آن یک داستان به وسیله دنباله‌ای از تصاویر متحرک، فیلم، نمایش داده می‌شود. یک اثر سینمایی از عناصر تصویر و صدا تشکیل شده است که بر اساس فیلمنامه یا سناریو و توسط مجموعه‌ای از بازیگرها، کارگردان، فیلمبردار و عوامل دیگر ساخته می‌شود. سینما جدیدترین شاخه هنر امروزه یکی از عمومیترین و محبوبترین تولیدات هنری را ارائه می‌کند.



جشنواره کن در بخش نگاهی به سوی آینده و همچنین جایزه بهترین فیلم و بهترین بازیگر مرد را در جشنواره «سینه فان» هند به دست آورده است. علاوه بر آنکه سومین فیلم بعد از «رقص آتش» جاوید واصل و «اسامه» صدیق برمک است که به عنوان نماینده افغانستان به اسکار معرفی شده است.

سه نقطه

سه نقطه (۲۰۰۳) نخستین فیلم رؤیا سادات (جوانترین کارگردان سینمای افغانستان که در زمان ساخت آن ۲۲ سال بیشتر نداشته است) است. فیلم او از نه جایزه سینمای افغانستان شش جایزه را در آن سال گرفت (از جمله بهترین فیلم و بهترین کارگردانی). سادات با سه نقطه در دهه‌ها جشنواره جهان شرکت کرد و چندین جایزه گرفت. موفقیت این فیلم باعث شد تا کانال تلویزیونی طلوع پربیننده‌ترین کانال تلویزیونی خصوصی افغانستان به او سفارش کار بدهد که سریالهای بهشت خاموش و رازهای این خانه را برای آن ساخت به اضافه چند مستند و چند فیلم کوتاه داستانی که آخرینش فیلم ۴۵ دقیقه‌ای تار و زخمه است.

چالشهای سینمای افغانستان

ضعف اقتصادی، بی توجهی دولت، پایین بودن سطح سواد عمومی از عمده‌ترین چالشهای سینمای افغانستان است که دست به دست هم داده‌اند و بحرانی را در سینمای کشور به

می‌کنند. در نزدیکی محل زندگی این خانواده یک هلیکوپتر امریکایی سقوط کرده که دو نظامی آن زخمی شده‌اند. ابتدا خانواده روستایی آن دو را از خود می‌رانند؛ اما در نهایت برای آنها آب و نان می‌دهند تا اینکه دو نظامی امریکایی برای بقای خود در مزرعه تریاک کار می‌کنند و خود نیز در نشه تریاک غرق می‌شوند.

صدیق برمک در گرفتن بازی از بازیگران زن و کودک در فیلم جنگ تریاک موفق بوده به خصوص بازی عالی نوجوان افغان در نقش کاکا که به عنوان اولین تجربه او در مقام نا بازیگر بسیار حرفه‌ای و جذاب ارائه شده است. با اینکه بسیاری از منتقدین بر این عقیده است که این فیلم بهتر از فیلم اسامه کارگردانی شده؛ ولی با این حال تنها توفیق دریافت جایزه از جشنواره فیلمهای آسیایی در ژنر داشته است.

خاک و خاکستر

خاک و خاکستر (۲۰۰۴) فیلم در مورد پیرمردی به نام دستگیر است که تمام اعضای خانواده خود را در جنگ از دست داده و می‌خواهد که این خبر را به تنها پسرش که در معدنی کار می‌کند برساند.

این فیلم برگرفته از رمان خود عتیق رحیمی به همین نام است که اولین فیلم بلند رحیمی نیز به حساب می‌آید. این فیلم تاکنون در جشنواره‌های متعدد سینمایی در اروپا و آسیا شرکت کرده و بیش از ۱۰ جایزه به دست آورده است؛ از جمله جایزه





اندیشه‌های خاص خود در فیلمهاست که در واقع مرگ اندیشه و هنر است.
به هر حال با این شرایط نمی‌توان با فیلمهای وارداتی بالیوود و هالیوود رقابت کرد.

ب. عدم حمایت دولت

دولت نقش بسیار با اهمیتی در پیشرفت سینمای افغانستان دارد. کما اینکه در بسیاری از کشورهای دنیا مبالغ هنگفتی برای پیشرفت صنعت سینما از سوی دولت حاکم به مصرف می‌رسد و حمایت‌های معنوی و مالی بسیاری نه تنها از سینماگران بلکه از عوامل تولید یک اثر نیز تقدیر به عمل می‌آید؛ ولی در افغانستان حمایتی صورت نمی‌گیرد. هیچ بودجه‌ای در عرصه سینما نیست و تمام توجه دولت به مسائل سیاسی است. این مسئله شاید با شرایط موجود قابل توجیه باشد؛ اما دولت حتی حمایت‌های معنوی خود را هم دریغ داشته نه تجلیلی از صاحبان اثر هنری صورت می‌گیرد و نه جشنواره‌ای برگزار می‌شود. حتی نظارتی هم بر ورود انبوه فیلمهای هندی ندارد. نهاد دولتی افغان فیلم نیز تا وقتی که بودجه‌ای نباشد کاری نمی‌تواند انجام دهد. علاوه بر اینکه در این نهاد دولتی مانند سایر نهادهای دیگر افغانستان بحث زدوبند، پنهانکاری، توهین و تحقیر، قوم‌گرایی و در نهایت بی‌برنامگی وجود دارد.

ج. نبود فرهنگ سینمایی

به طور کلی نقش هنر در کشور افغانستان کم‌رنگ است. علت

وجود آورده است. چالشهایی که خود زاینده چند مشکل دیگر هستند که من به بعضی از آنها اشاره می‌کنم.

الف. ضعف امکانات اقتصادی

ضعف امکانات اقتصادی در افغانستان به خصوص در زمینه هنر از عمده چالشهای سینماست. این مسئله بعد از جنگهای ویرانگر سی ساله به وجود آمد؛ طوری که الان نه سرمایه‌گذاری درست در عرصه سینما داریم و نه ابزار و فناوریهای تکنیکی درستی. وقتی یک سینماگر با کمبود اقتصادی مواجه شود چند راه را برای او متصور است که به نفع سینما نیست.

- تک‌محوری شدن فیلمها: به این معنا که نویسنده و کارگردان و بازیگر نقش اول فیلم در واقع یک نفر است. (این آسیب را در بسیاری از فیلمها می‌بینیم) این کار هر چند ممکن است که قابلیت فرد را نشان دهد؛ ولی تأثیر منفی بر روی فیلم خواهد گذاشت. اگر فرد فقط به یکی از این موارد بپردازد بهتر می‌تواند کارش را انجام دهد. علاوه بر اینکه از حیث زمانی شاید سریعتر به نتیجه برسد.

- جذب در شبکه‌های تلویزیونی: به خصوص در افغانستان که شبکه‌های تلویزیونی بسیاری داریم.

- تهیه فیلم با سرمایه شخصی: این باعث می‌شود فیلم با تکنیک و کیفیت بسیار ضعیف در مدت زمانی کم آنهم با تک‌محوری فیلم ساخته شود.

- تهیه فیلم برای مؤسسات خارجی: عمده آنها خواهان



آن اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ناشی از جنگ بوده است که این آشفتگی اوضاع بیشترین صدمات را بر ارزشهای هنری وارد ساخته است. علت دیگر آن است که جامعه افغانستان سنتی و قبیله‌ای است. این مشکل نسبت به سینما بیشتر و دید مردم نسبت به فیلم پایین است تا جایی که سینما در افغانستان علاوه بر اینکه وجهه فرهنگی ندارد در تصور بسیاری بی بندوباری تلقی می‌شود. یکی از مشکلاتی که از این مسئله پدید می‌آید عدم حضور زنان در عرصه سینماست. زنانی که به علت سنتهای دست‌وپا گیر در جامعه و برداشتهای بدی که از حضور آنها در سینما وجود دارد نمی‌توانند در سینما نقش پر رنگی را ایفا کنند.

د. شبکه‌های تلویزیونی

تلویزیون در افغانستان فعالیت خود را از ۱۳۵۷ شروع کرد و به غیر از کابل، قندهار، هرات و مزار شریف به علت نبود برق، مخاطب جدی در سایر مناطق نداشته؛ ولی امروزه با گسترش ماهواره‌ها و منابع برقی متفاوت در سراسر افغانستان بر مخاطبان آن افزوده می‌شود. الان یک شبکه ملی و بیش از سی شبکه خصوصی در افغانستان فعالیت می‌کنند.^۱ این شبکه‌ها نقشی در تولید و یا توزیع فیلمهای سینمایی چه بلند و چه کوتاه ندارند و از آنجایی که این تلویزیونها اکثراً

تجاری و بعضی هم مذهبی و سیاسی هستند^۲ اهداف خاص خود را داشته و توجهی به رشد و یا ترویج سینما در بین مردم ندارند. اکثراً یا برنامه‌های استودیویی ساخته و موسیقی پخش می‌کنند و یا نهایتاً فیلم هندی نمایش می‌دهند که برخی از شبکه‌های خصوصی روزانه حدود هشت ساعت سریال پخش می‌کند.^۳ سریالهای هندی که بعضی از آنها بیش از چهار سال است که هنوز ادامه دارد. این سریالها از حیث زمانی هفتاد درصد هشت ساعت است. از سوی دیگر این شبکه‌ها محل خوبی برای کوچ کردن سینماگران شده که در آنجا به کار دوبله، موتناژ و... می‌پردازند.

تأثیر فروش دی.وی.دی بر سینما

فروش دی.وی.دی هر چند تأثیر مثبتی دارد به این دلیل که در جامعه فقیری مثل افغانستان به سادگی و با قیمت کم می‌توان فیلمها را در اختیار مردم قرار داد و آنها را با فیلم و هنر فیلمسازی و به طور کلی با پدیده سینما آشنا کرد؛ ولی تأثیر منفی هم در پی دارد اینکه فرهنگ فیلم را در سینما دیدن و برای

۱. عمده تلویزیونها مربوط به رهبران جهادی است؛ مثلاً جنرال دوستم تلویزیون: آینه، مارشال فهیم: شبکه نورین، آیت‌الله محسنی: شبکه تلویزیونی تمدن، پروفیسور برهان الدین ربانی: شبکه تلویزیونی نور، حاجی محمد محقق: شبکه تلویزیونی فردا، یونس قانونی: شبکه کهکشان، کریم خلیلی: شبکه نگاه و...
۲. به طور مثال سریال «زمانی خوشو هم عروس بود» (با بازی تولسی) که وارد سال چهارم خود شده تا به حال اضافه‌تر ۸۸۶ قسمت یا بخش آن نشر شده است. همچنین سریال «امتحان زندگی» (با بازی پرینا) در سه سالگی خود اضافه‌تر از ۶۳۸ قسمت آن سپری می‌شود.





می‌گردد.^۱ به عبارت دیگر عدم درک درست، واقعی و منطقی از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. عمده سینماگران امروز افغانستان نه با زندگی دیروز مردم آشنایی دارد و نه با زندگی و نیازمندیهای امروزی آنان.

از سوی دیگر ذائقه مردم به فیلمهای هندی که از قدیم‌الایام در سطح گسترده‌ای ترویج می‌شد، خو کرده طوری که باید این را از طریق فیلمهای هنری خوب تغییر داد. فرهنگسازی و ترویج هویت واقعی سینمای افغانستان و حل بسیاری از نارساییهای سینما چیزی است که از عهده خود سینماگران با ساخت فیلمهای جدی و قوی به دست می‌آید. در این بین سینما نوگرای افغانستان می‌تواند نقطه امید به آینده باشد.

و. کمبود سالنهای سینما

با توجه به شرایط افغانستان که جمعیت عمده آن روستایی بوده و از سوی دیگر نبود برق در اکثر شهرهای آن و ضعف اقتصادی، طبیعی است که سینمای چندان در افغانستان نداشته باشیم؛ مثلاً فقط در شهرهای بزرگی چون هرات، مزار، قندهار و... یکی و نهایتاً دو سینما بیشتر نبوده است که عمده آنها بر اثر جنگهای چند دهه یا ویران شده و یا تغییر کارایی دادند.

هم اکنون در افغانستان ۱۷ سالن سینما فعال است که هشت سینما در کابل است که عمدتاً فیلمهای هندی پخش می‌کنند.

ز. نبود رابطه مناسب میان ادبیات داستانی و سینما

هر فیلمی بر اساس فیلمنامه‌ای استوار است که هر چه این فیلمنامه قویتر نوشته شده باشد فیلم بهتری را شاهدیم؛ اما در افغانستان هر چند که داستان نویسان خوبی داریم که آثار بسیار خوبی را ارائه می‌دهند؛ ولی مناسب برای تبدیل به فیلمنامه نیست. داستان نویسان بدون توجه به امر سینما و قابلیت تبدیل داستان به فیلمنامه داستان می‌نویسند. علاوه بر اینکه عمده سناریو نویسان وطنی بر اثر تقلید از بالیوود دست به داستانهایی

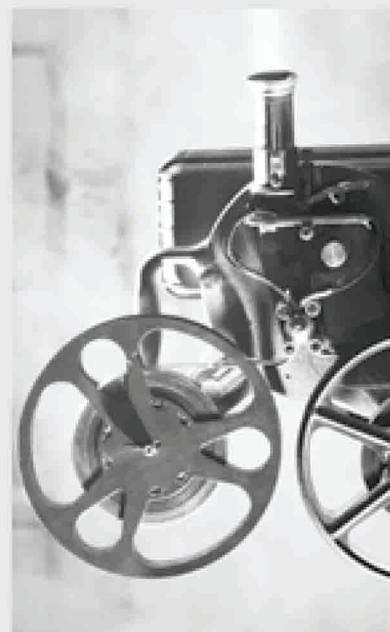
دیدن فیلم به سینما رفتن را از بین می‌برد و مسئله دیگر نبودن قانون کپی‌رایت در افغانستان است که باعث می‌شود بسیاری از فیلمها خیلی راحت و بدون هیچگونه نظارتی در اختیار عموم مردم قرار بگیرد.

ه. تقلیدی بودن محتویات و ساختار سینمای افغانستان

یکی از مهمترین عامل انحطاط سینما همان تقلید بی حد و حصر از سایر سینماهای جهان است. سینمای هر جامعه نمایندگی از اندوخته‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی - اجتماعی همان جامعه دارد و انعکاس دهنده تصاویر عینی همان جامعه است؛ اما متأسفانه اکثر فیلمهای تولیدی کشور بیانگر آن است که کارگردانان هیچ شناختی از هویت سینمای ملی نداشته و بدون توجه به ارزشهای ملی و اسلامی یا مقلد هالیوود هستند یا بالیوود؛ به عنوان نمونه در فیلمهای تولید شده سکناسهایی از رقصهای مختلف را شاهد هستیم در حالی که این عمل خود مطابق فرهنگ سنتی و آیینی جامعه افغانستان نیست. در حالی که در هند ممکن است خود یک نوع عبادت در محضر خدایان تلقی شود. از این رو ما در فیلمهای غربی کمتر شاهد رقص هستیم. در عوض سینمای غرب روی روابط فیزیکی تأکید دارد؛ چون فرهنگشان اینگونه ایجاب می‌کند؛ اما در افغانستان که عمدتاً مسلمان هستند چنین عناصری در فرهنگ اصیل آنان جایگاهی ندارد. از این رو یکی از معایب تقلید همین دوری از فرهنگ اصیل و غنی اسلامی - ملی و در نهایت ترویج و اشاعه ابتذال است.

این تقلید کاری حتی به حاشیه‌های سینما هم کشیده شده؛ مثلاً یکی از شبکه‌های تلویزیون خصوصی چند سالی است که برگزار می‌کند؛ شیوه برگزاری آن طوری بوده که جشنواره‌های سینمایی هالیوود و بالیوود را به ذهن متبادر می‌سازد و سینماگران به شیوه هنرمندان بالیوود نمایش موسیقی و رقص برگزار می‌کردند.

یکی از مشکلات تقلید از بالیوود دور شدن فیلم از زندگی روزمره مردم خواهد شد و جنبه عمده علت این مسئله به پایین بودن سطح دانش سینمایی و مطالعات اجتماعی آنها بر



۱. در دوران جنگهای سی ساله عمده فیلمسازان قدیمی ما که بیشتر آنها در خارج تحصیل کرده دوباره به کشورهای خارجی مهاجر شده و فیلمسازان جدید هم که در خارج به تحصیل پرداخته است، از این رو از اوضاع و شرایط اجتماعی زیاد آگاه نیستند.

خیالی می‌زنند که از زندگی روزمره مردم بسیار فاصله دارد؛ مثل آنکه قهرمان فیلم یک و تنها به جنگ مافیا و گروه‌های بزرگ قاچاق می‌رود و آنها را شکست می‌دهد. مثل فیلم‌های نجات شهر گناه و... در حالی که مردم جایگاه مافیا را به خوبی درک کرده و می‌دانند که شدنی نیست. از سوی دیگر در افغانستان با وجود این همه موضوعات بکر و زیاد چرا ما سراغ فیلم‌های بالیوود می‌رویم و خود خالق یک سناریوی جدیدی نیستیم؟

ح. عدم فرایند نقد و بررسی

نقد به این معنا که نکات مثبت و منفی فیلم با هم بررسی شود تا به این طریق هم کارگردان و هم دیگران به برخی از نکات پی برده تا در سایر آثار کمتر شاهد آن باشیم. علاوه بر این، این فرایند به نوعی تبلیغات فیلم است به خصوص آنکه این بررسی‌ها بازتاب‌های بیرونی از طریق رسانه‌های دیگر داشته باشد؛ ولی متأسفانه چنین چرخه‌ای در افغانستان نیست و هنرمند در نمی‌یابد که اثرشان در جامعه چه قدر در جامعه تأثیرگذار بوده است. از این رو بیشتر سینماگران دنباله‌رو حوادث و بیشتر آثارشان جنبه‌های شعاری داشته است.

چند نکته قابل تأمل

بعد از جنگ جهانی دوم و پیروزی امریکا و حضور آنها در شرق به بهانه بازسازی ژاپن بسیار پر رنگتر شده و پایگاه‌های نظامی به وجود آوردند. در نهایت باعث هجوم سیل سرمایه‌داری غرب برای پایدن بازارهای خاص خود (که صنعت سینمای هالیوودی یکی از آنهاست) شده تا جایی که عمده ثروت ژاپن، امریکایی - صهیونیستی است؛ حتی امنیت ژاپن بعد شصت سال هنوز دست امریکایی‌هاست و از این طریق شرق آسیا (به خصوص چین) را مدنظر دارند. در این کشور معمولاً سیاستمداران غربگرا حاکم است. از این رو سینما هم مستثنا نیست و ما آثار حضور صهیونیست‌ها در فیلم‌هایی مانند مجموعه نه گانه انیماتریکس، فیلم تکن و... را در آنجا می‌بینیم؛ مثلاً تسلط یهودیان بر مراکز خبری و اطلاع‌رسانی از جمله سینما، تلویزیون و... چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. کتاب‌های بسیاری در این مورد نوشته شده که جالبترین تعبیر را فلیپ فرینچی انگلیسی به کار برده است. کتاب وی مغول سینما نام دارد (مغول‌هایی که هر جا رفته‌اند با خود خرابی به بار آورده‌اند)؛ مثلاً شرکت‌های تولید فیلم در هالیوود را در دست دارند. علاوه بر امریکا تسلط آنها را در فرانسه، ایتالیا، انگلیس و... نیز می‌توان دید. از سوی دیگر دشمنی یهود با مسلمانان سابقه‌ای دیرینه دارد. از این رو اینها از همان ابتدای که سینما را در دست گرفته‌اند دشمنی خود را هم علیه مسلمانان با ساختن

فیلم‌هایی مانند شب‌های عربی (۱۹۰۵ م)، شیخ (۱۹۲۱ م) و... بروز داده‌اند.^۲

حال آیا با این تجربه می‌توان نسبت به سینمای افغانستان نگران بود یا خیر؟ افغانستانی که امروزه حضور گسترده امریکایی‌ها را در آنجا احساس می‌کند؛ امریکایی‌هایی که با حرص و طمع در صدد نفوذ هر چه بیشتر خود با ایجاد پایگاه‌های دائمی، مؤسسات بین‌المللی و... در آنجاست

منابع

- آوری، پتر. (۱۳۸۴). تاریخ ایران دوره پهلوی. مترجم: مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- بارکزی، سیمین. (۱۳۸۷). سینمای افغانستان تافته جدا جامعه افغانی. روزنامه راه نجات. شماره ۱۰۷۴. کابل.
- پایلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۷۲). افغانستان جنگ و سیاست (مجموعه مقالات). مشهد: نگار.
- تکنولوژی فلسفه و تاریخچه سینما. (۱۳۸۹). روزنامه جمهوری اسلامی.
- جدید بناب، علی. (۱۳۸۵). عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام. قم: مرکز انتشارات امام خمینی.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. (۱۳۸۶). افغانستان. تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت خارجه.
- رکنی، سید محمدباقر. (۱۳۸۸). اخلاق یهودی و تمدن غربی. تهران: هلال.
- روزنامه جام جم. (۱۳۹۰). تهران.
- سایت ویکی‌پدیا
- سمواتی، زهرا. (۱۳۸۳). سلطه رسانه‌ای صهیونیسم در امریکا. تهران: عروج.
- شاه حسینی، سید مجید. (۱۳۸۹). فلسفه و تاریخچه سینما. روزنامه جمهوری اسلامی.
- طنین، ظاهر. (۱۳۸۳). افغانستان در قرن بیستم. تهران: عرفان.
- طهماسبی، احمد. (۱۳۸۱). شبیخون فرهنگی. قم: یاقوت.
- علوی طباطبایی، سید ابوالحسن. (۱۳۸۶). هالیوود و فرجام جهان. تهران: هلال.
- فرج نژاد، محمدحسین. (۱۳۸۷). اسطوره‌های صهیونیستی در سینما. تهران: هلال.
- فرخ، سید مهدی. (۱۳۹۴). تاریخ سیاسی افغانستان. تهران: چاپخانه مجلس.
- مجله نقد سینما. شماره ۴۰
- مدد پور، محمد. (۱۳۸۶). دین و سینما. تهران: سوره مهر.
- مصاحب، غلام حسین. (۱۳۸۰). دائرة المعارف فارسی. تهران: امیرکبیر.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم. (۱۳۶۷). دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

ج ۹. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
http://www.hamshahronline.ir/news-21365.aspx

۲. عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام سلطه رسانه‌ای صهیونیسم در امریکا، اسطوره‌های صهیونیستی در سینما

۱. اسطوره‌های صهیونیستی در سینما. ص ۸۴

با توجه به شرایط افغانستان که جمعیت عمده آن روستایی بوده و از سوی دیگر نبود برق در اکثر شهرهای آن و ضعف اقتصادی، طبیعی است که سینمای چندانی در افغانستان نداشته باشیم؛ مثلاً فقط در شهرهای بزرگی چون هرات، مزار، قندهار و... یکی و نهایتاً دو سینما بیشتر نبوده است که عمده آنها بر اثر جنگ‌های چند دهه یا ویران شده و یا تغییر کارآیی دادند.

